



تلطیف سختی آهن با مضمون مادرانگی

دست‌سازهای بازیافتی مهدی میرشکاری به واسطهٔ موضوع نمایشگاه «نیاوران برای مادران» مادرانگی یا خانواده را به تصویر کشیده بود. مثلاً در چند دست‌ساز لطافت مادری در به آغوش کشیدن فرزند مشخص بود. یا همان‌طور که در عکس‌ها می‌بینید، در یک تصویر با استفاده از دم‌دستی‌ترین وسایل بازیافتی که همهٔ ما به راحتی آن‌ها را روانهٔ سطل زباله می‌کنیم، لطافت و مهر خانوادگی خلق و به تصویر کشیده شده بود. فکرش را بکنید آینهٔ بغل یک پاترول می‌تواند چه سازهای را خلق کند یا شما با فرچهٔ واکس چه چیزی می‌توانید بسازید؟! بله تفاوت در نوع نگاه کسی است که یادگرفته در کرهٔ زمین «دور» وجود ندارد و هرچه از نظر ما دورانداختنی است، در همین طبیعت می‌ماند. پس می‌شود با بی‌ارزش‌ترین وسایل، زیباترین دست‌سازها را خلق کرد که البته آقای میرشکاری آهن و فلز بازیافتی را برای این منظور انتخاب کرده است.

دیدار با هنرمندی خلاق که از وسایل دورریختنی، آثار هنری می‌سازد

می‌دانستم چه چیزی را دوست ندارم!

میزبانان شد. در این فاصله، متوجه شدم که خلاقیت و ایده‌پردازی تا کجا به جذابیت و زیبایی منجر خواهد شد. وقتی هم که گفت‌وگو با هنرمندی که از کودکی هنر را دوست داشته و برایش تلاش کرده است تا خالق دست‌سازهای بازیافتی شود، به پایان رسید. فهمیدم موفقیت اتفاقی نیست و تلاش برای تضمین آیندهٔ شغلی هر آدمی چقدر تعیین‌کننده است. اگر فقط کمی به خلاقیت و ساختن دست‌سازهای جالب علاقه دارید، با داستان زندگی این آقای هنرمند همراه شوید. مهدی میرشکاری از روزهای بچگی‌اش می‌گوید. از زمانی که رفت و آمد با مهدی کوچک برای همهٔ بچه‌های فامیل ممنوع بوده است: «هیچ خانواده‌ای حتی نزدیک‌ترین‌های ما، مثل خاله، عمو و عمه، دلشان نمی‌خواست در حضور بچه‌هایشان یک نفر بدون هیچ ترمز و عامل بازدارنده‌ای شیطنت کند. شیطنت که می‌گویم نه مثلاً توپ‌بازی وسط فرش یا باز کردن و بستن وسیله‌های خانه، بلکه جمع کردن ضایعات و خلق کردن وسایلی که

و با آدم‌هایی که از خلاقیت و استعدادشان استفادهٔ درست کرده‌اند، صحبت کنید. و کجا بهتر از نمایشگاه‌هایی که پر از غرفه‌های کارهای خلاق است؟ جایی که ما برای دیدار با یک هنرمند خلاق به آنجا رفتیم و چند ساعتی میهمان غرفه و حرف‌هایش شدیم. این گزارش داستان زندگی انسانی خلاق و هنردوست است که حالا برای خودش استادکار خبره‌ای شده است. روز جمعه بود و می‌خواستیم در غرفهٔ «آقای هنرمند» که در نمایشگاه «نیاوران برای مادران» در کاخ‌موزهٔ نیاوران برپا شده بود، با آقای مهدی میرشکاری گفت‌وگو کنیم. وقتی رسیدیم ایشان در غرفه نبود، اما کارهای هنری که با موضوع مادر درست کرده بود، حسایی با آدم حرف می‌زدند! البته فقط چند دقیقه بعد، مرد هنرمند به غرفه برگشت و

شغل در زندگی هر آدمی معنا و مفهوم خاص خودش را دارد. برای بعضی‌ها از همان نوجوانی دورنمای مشخصی از شغل آینده‌شان وجود دارد و حتی می‌دانند چرا به آن حرفه علاقه‌مند هستند. بعضی‌ها هم ممکن است هیچ‌وقت حتی تا میان‌سالی متوجه علاقه‌شان نشوند و مثل یک نوجوان ابدی، سال‌ها دنبال علاقه‌شان بگردند و شغل‌های متفاوتی را تجربه کنند. شاید بپرسید چطور می‌شود آدم زودتر علاقه‌هایش را پیدا کند و با تبدیل کردن این علاقه‌مندی به مهارت و پرورش استعدادش در آن زمینه، به یک آدم کاربلد تبدیل شود. شاید جواب سؤال شما این باشد که اول باید خوب بگردید و ایده‌های متفاوت را ببینید



به هیچ دردی هم نمی‌خوردند! اما من ادامه دادم و در این مسیر مهم‌ترین تکیه‌گاه یا بهتر بگویم تنها کسانی که همراهی‌ام کردند، پدر و مادرم بودند.»

مادرم زنی کاملاً معمولی بود که در ظاهر چیزی از علم روان‌شناسی نمی‌دانست، اما معتقد بود بچه‌ها را تا جایی که به دیگران و خودشان آسیب نمی‌زنند، باید آزاد گذاشت تا علاقه‌مندی‌هایشان را پیدا کنند. مادرم در عمل مرا آزاد گذاشت تا انرژی زیادی را با همین به اصطلاح خرابکاری‌ها تخلیه کنم و همین موضوع از من آدم خلاق ساخت که حالا با همان نوآوری روزگار می‌گذرانم.»

از روزمرگی و پشت میز نشینی فراری بودم

میرشکاری ادامه می‌دهد:
«کار با دست‌هایم از یاد گرفتن نجاری شروع شد و کم‌کم به معرق، آهنگری، تراشکاری و حجاری رسید. شاید بپرسید چه نیازی به آموختن همه این‌ها بود؟! من فهمیده بودم که

مهدی میرشکاری در مورد یکی از مهم‌ترین اتفاق‌های زندگی‌اش می‌گوید: «بدون آنکه بدانم مشغول ساخت زیربنای کاری بودم که قرار بود آینده‌ام را تغییر دهد. تا اینکه یک روز استاد دانشگاه صدام زده و گفت چرا با این توانایی‌هایی که در خلق و ساختن داری سراغ بازیافت نمی‌روی؟ این شد که مرا با آقای توکل اسماعیلی یا همان مش اسماعیل دانشگاه تهران آشنا کرد. مردی که اگرچه شغلش خدماتی بود، اما دلخوشی‌اش جمع‌آوری وسایل بازیافتی در دانشگاه بود تا با آن‌ها اثر خلق کند. خلاصه اینکه من از سال ۱۳۸۶ به طور جدی با هنر فلزکاری آشنا شدم و توانستم با خوب نگاه کردن به هراتفاقی که دور و برم می‌افتاد، یک دست‌ساز تازه خلق کنم.»

خلاق‌ها همیشه موفق می‌شوند، مطمئن باشید

هنرمندی که از هیچ اثر هنری می‌سازد، ادامه می‌دهد: «ساخت دست‌سازهای بازیافتی یا همان تلفیق چند وسیله به درد نخور و تبدیل آن به شیئی جذاب، به من کمک کرد بهتر نگاه کنم و جوانب و امکان‌های اشیای متفاوت را بسنجم تا ببینم چه جسم دیگری خلق می‌شود. حالا تصور کنید همین بیش عمیق و چندوجهی در یک فعالیت تجاری چقدر کمک‌کننده خواهد بود و این از رهایی ذهن نشئت می‌گیرد. من معتقدم آدم‌های خلاق ذهن آزادتری دارند و این رهایی به آن‌ها کمک می‌کند حتی در فعالیت‌های غیرهنری هم موفق شوند.»

کار حجم را دوست دارم، پس با استفاده از نجاری، حجم‌سازی در چوب و خلق شکل‌های متفاوت را یاد گرفتم. بعد هم حجاری و سنگ‌تراشی را ادامه دادم تا اینکه به سازه‌های شنی علاقه‌مند شدم و برای تمرین و کار با شن، حدود یک سال در سرما و گرما به سواحل شمال کشور رفتم تا خودم تجربه کنم و یاد بگیرم.»

آقای هنرمند تأکید می‌کند که درس خواندن را در کنار تجربه‌کردن ادامه داده است: «در همه این سال‌ها تحصیلات دانشگاهی را رها نکردم و تا دوره کارشناسی ارشد درس خواندم. با وجود این، آنچه مسیرم را معین می‌کرد، علاقه‌ام به ساخت و خلق اثر هنری حجمی بود.»

آشنایی با مش اسماعیل مسیرم را تغییر داد!

صاحب دست‌سازهای عجیب و غریب بازیافتی که هرکدام حس زنده‌بودن را به بیننده می‌دهند، درباره نحوه ورود خود به این هنر می‌گوید: «از سال ۱۳۷۰ متوجه شدم که هیچ علاقه‌ای به پشت میز نشینی، کار با سیستم و اساساً کارمندی و روزمرگی ندارم. دلم می‌خواست از دست‌هایم پول دربیآورم؛ اگرچه آن موقع‌ها ترجیح خانواده‌ها این بود که بچه‌ها در آینده دکتر و مهندس بشوند. اما من قدم اول را درست برداشتم. قدم اول این بود که حداقل می‌دانستم چه چیزی را دوست ندارم!»

این بخش را برای پدر و مادر تان بخوانید!

مهدی میرشکاری، با همان «پدر دست‌سازهای بازیافتی»، همه موفقیت امروزش را که منشأ خلاقیت و تخصص دارد، مدیون مادری می‌داند که کنترل‌گر نبوده و برای موفقیت بچه‌هایش بستر تجربه و آزمایش را باز گذاشته است. او عقیده دارد، آدم‌های موفق آرزو نمی‌کنند، بلکه فقط می‌دانند از آینده چه می‌خواهند و در همان مسیر به تقویت استعدادهایشان می‌پردازند. پس برای داشتن آینده‌ای روشن و بچه‌هایی آرام و خلاق، لازم است اجازه بدهیم در چارچوب خانواده به کسب تجربه بپردازند.

